

پرتوی از دعای جوشن کبیر در غزلی از سنایی

راضیه سلمانپور*

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۹

چکیده

در این مقاله به بررسی تأثیر دعای جوشن کبیر بر غزل «ملکا ذکر تو گویم» از سنایی پرداخته شده است. سنایی در این غزل متأثر از آیات و روایات و دعای جوشن کبیر بوده و همانند این دعا، مناجات خود را با عشق و سوز نسبت به باری تعالی در سه مرحله بیان کرده است: ابتدا با ستایش خداوند، ۵۵ صفت جمال و جلال الهی را برشمرده که بیان این میزان، پرتوی از هزار و یک صفت خدا در دعای جوشن کبیر است. پس از تسبیح و تنزیه خداوند و بیان توحید، ناتوانی خود را از توصیف ذات لایتناهی بیان می‌کند. در آخر سنایی بر خلاف نیایش‌های دیگر که مطلوبش، معشوق ازلی است، به تبع این دعا، خواهش خود را رهایی از آتش دوزخ بیان می‌کند، همان «خلصنا من النار یا رب» که در آخر ۱۰۰ بند جوشن کبیر تکرار شده است. این شعر او همانند این دعا حاوی مضامین اخلاقی، معنوی و تربیتی فراوان است.

کلیدواژگان: سنایی، صفات ثبوتیه، صفات سلویه، نور، ستار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

عبادت فطری و ذاتی است و یکی از این عبادت‌ها، دعا و نیایش است (خدابخش، ۱۳۹۰: ۷۵). دعا در کلام معصومین و عرفا و کاملان بسیار ارج نهاده شده و آن را با اوصاف و تعابیر گوناگون بیان کرده‌اند، نظیر «مغز عبادت»، «سلاح مؤمن»، «ستون دین»، «نور آسمان و زمین، کلید نجات» و...؛ ملا حسین کاشفی می‌گوید: «بدان که دعا، مفتاح مرادات است و دعا سبب برآمدن حاجات است، پس سالک باید که علی‌الدوام طریق نیازمندی مرعی دارد و احتیاج ذاتی خود بر حضرت غنی حقیقی عرض نماید و در همه حوادث و حوائج رجوع بدان درگاه نماید» (زمانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۶۷).

دعا و نیایش در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد و در آغاز کتاب‌های نظم و نثر فارسی، زیباترین و اثرگذارترین تحمیدیه‌ها و مناجات‌ها یافت می‌شود که از ذوق و شوق نگارنده برخاسته است؛ مثل تحمیدیه در آغاز «حدیقة الحقیقة» سنایی.

ای درون پرور — برون آرای وی خرد بخش بی خرد بخشای

(سنایی، ۱۳۸۴: ۳۱)

این مناجات‌ها فقط منحصر به آغاز کتاب نمی‌شود، بلکه شاعران و نویسندگان، هر زمان مجال پیدا می‌کردند، زبان به حمد و ستایش الهی گشوده، اینچنین ضمن بیان ارادت خویش نسبت به خداوند، با سوز و گداز، عاشقانه‌ترین سخنان را بیان می‌کردند. اگرچه بعضی ادیبان مناجات‌نامه‌ها را جزء آثار مثنوی عرفانی دانسته‌اند (رزمجو، ۱۳۷۲: ۲۳۵) و به گفته رستگار «مناجات در مجموعه نثر تغزلی و خطابی صوفیه قرار دارد و در نهایت لطف و زیبایی است. همانند نوشته‌های خواجه عبدالله انصاری و عین القضات همدانی» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۹۵). دیگر عارفان در قالب‌های شعری غزل، قصیده و مثنوی مناجات‌های ناب و لطیف زیادی را بیان کرده‌اند از جمله خواجه عبدالله انصاری در قالب رباعی و بعدها در آثار سنایی در قالب مثنوی و غزل می‌توان یافت. سنایی در موضوع دعا در انتقال اندیشه‌های خود در این زمینه همانند سایر اندیشه‌های عرفانی به دیگر عارفان پس از خود سهم بسزایی داشته است به طوری که در بسیاری از موضوعات عرفانی، عارفان بزرگی همانند عطار و مولوی و امداار او به شمار می‌روند (خدابخش، ۱۳۹۰: ۷۵) و بعد از سنایی، عارفان در قالب مثنوی و غزل مناجات‌های زیبا و لطیفی را

بیان کردند از جمله *عطار* و *مولانا* و... این نیایش‌ها آنقدر ساده و بی‌آلایش است که شاعر و نویسنده بدون هیچ واسطه‌ای رودرروی بارگاه قدسی قرار می‌گیرد و با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازد. مناجات‌های شاعران همه تحت تأثیر دعاهای ائمه اطهار(ع) است که با حمد و ستایش الهی آغاز می‌شود و دربردارنده مضامین مختلف اخلاقی، معنوی است؛ مانند شعر «ملکا ذکر تو گویم» سنایی که متأثر از دعاهای ائمه، به خصوص دعای جوشن کبیر است. در اینجا مختصری در مورد دعای جوشن کبیر و غزل سنایی و سپس در مورد ارتباط این دو بحث خواهد شد.

شایسته ذکر است که در مورد قالب و تعداد ابیات شعر «ملکا ذکر تو گویم» سنایی بین مؤلفان و صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آن را در لیست قصاید آورده‌اند؛ از جمله مدرس رضوی در کتاب «دیوان سنایی» بر اساس چاپ سنگی تهران (سنایی، ۱۳۸۸: ۶۰۲) و اشرف زاده در مقدمه کتاب «آب آتش فروز» (اشرف زاده، ۱۳۸۴: ۲۱) و غلامحسین یوسفی در کتاب «چشمه روشن» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۳۲). بعضی آن را به اعتبار شکل ظاهر و تعداد ابیات جزو غزلیات کتاب خود ذکر کرده‌اند؛ از جمله شفیع کدکنی در کتاب «اقلیم روشنایی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۴۴) و اشرف زاده در مقدمه کتاب «آب آتش فروز» (اشرف زاده، ۱۳۸۴: ۱۷).

در مورد تعداد ابیات این سروده هم بین بزرگان اختلاف نظر است. در دیوان سنایی به تصحیح مدرس رضوی ۱۳ بیت و در کتاب شفیع کدکنی در «اقلیم روشنایی»، غزل ۱۷۰، ۶ بیت ذکر شده است. در این مقاله از دیوان سنایی به تصحیح مدرس رضوی استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

در اکثر مقالات و شرح اشعار سنایی آنجایی که مربوط به دعا و نیایش است مطالبی به طور پراکنده در این مورد بیان شده است. چند مقاله در مورد ذکر و دعا نوشته شده است از جمله «اندیشه‌های عرفانی دعا با تکیه بر حدیقة الحقیقة» (خدابخش، ۱۳۹۰) این مقاله در مورد دعا، مرتب دعا و عوامل استجاب دعا و عوامل در دعا از نظر سنایی بحث و بررسی کرده است. و «ذکر، زمان و خاطره از نظر مولانا و ارتباط آن با «دلارام»

در غزلیات شمس» (آسیابادی، ۱۳۹۰) این مقاله هم در مورد ذکر و لوازم آن به صورت نمادین از دید مولانا در «غزلیات شمس» بیان کرده است. اما در مورد تأثیر دعای ائمه اطهار بر اشعار سنایی یا تأثیر دعای جوشن کبیر بر اشعار او، به خصوص «شعر ملکا ذکر تو گویم» کتاب و مقاله‌ای دیده نشد.

مختصری در مورد دعای جوشن کبیر

در تلاوت قرآن خداوند با انسان سخن می‌گوید، در حالی که در دعا انسان با خدای خود سخن می‌گوید. این به دو صورت است، یکی دعاها و خواسته‌ها و آرزوهای مردم عادی است یکی دیگر دعا‌های معصومین و ائمه اطهار (ع) است که بینش و معرفت انسان را نسبت به خدا افزایش می‌دهد. یکی از این دعاها، دعای جوشن کبیر است. این دعا خالص و ناب و بسیار باارزش است؛ زیرا فقط در مورد حقیقت مطلق و محبوب یگانه و توحید و وحدانیت ذات لایتناهی سخن می‌گوید. کسانی که شناخت پیدا کردند، می‌توانند به عظمت این دعا پی ببرند. «در شرافت این دعا همین بس که فرستنده آن، پروردگار متعال، آورنده آن، جبرئیل امین و گیرنده و نقل کننده آن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشد؛ بنابراین از این جهت، این دعای عظیم الشان بی شباهت به قرآن کریم نیست» (فراهانی منش، ۱۳۷۶: ۵).

به نقل از کفعمی در مورد وجه تسمیه این دعا به «جوشن کبیر» نقل است که «در یکی از جنگ‌ها، پیغمبر (ص) زرهی سنگین پوشیده بودند که جسم ایشان را اذیت می‌کرد؛ جبرئیل نازل شد و ضمن اعلام سلام خدا بر پیغمبر (ص)، خواندن این دعا را به جای پوشیدن این زره به پیغمبر (ص) توصیه کرد و گفت که این دعا امان پیغمبر (ص) و امت اوست» (کفعمی، ج ۱: ۲۴۶). جوادی آملی در این مورد می‌گوید: «جوشن در لغت به سلاحی گفته می‌شود که شبیه زره است و از آهن ساخته می‌شود و انسان با پوشیدن آن از حملات دشمن در امان می‌ماند. این دعای شریف از آن جهت «جوشن کبیر» نام گرفت که اگر کسی آن را بپوشد؛ یعنی به صفات و اسمای حسنی ذکر شده در این دعا متّصف و متخلّق گردد، از آماج تیرهای شرک‌آلود شیاطین جنّی و انسی محفوظ می‌ماند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۴).

این دعا مشتمل بر صد بند است و هر بند مشتمل بر ده نام از نام‌های خداست و در مجموع حاوی هزار و یک اسم و صفت خدای متعال است (کفعمی، ۱۳۲۱: ۲۴۷). در آخر هر بند عبارت «سُبْحَانَكَ يَا لَإِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَوْتُ الْعَوْتُ خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ» تکرار می‌شود. به نقل از کفعمی در این دعا بیش‌تر نام‌های خدا و تعبیرات دیگر از قرآن گرفته شده است و آن‌ها به گونه‌ای در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که علاوه بر موزون و مسجع بودن در بیش‌تر موارد اسما و صفات از لحاظ حروف پایانی نیز یک شکل و مشابه‌اند (رک. کفعمی، ۱۳۲۱: ۲۴۷-۲۶۰).

علمای شیعه بر این دعا شروحي نوشتند که مشهورترین آن‌ها شرح حاج ملا هادی سبزواری در دوره قاجاریه و به زبان عربی است که شرحی «عرفانی، فلسفی و کلامی» است.

دعای جوشن کبیر متضمن توحید و صفات ثبوتیه و سلبیه خدا و نفی خود و غیر از خدا ندیدن است. «در این دعا، اسما و صفات فراوانی از خدا ذکر شده و خدا با هزار جلوه در این دعا برون آمده تا دعاکننده او را با هزار دیده تماشا کند، معرفتش به او بیش‌تر شود و خود را بدان صفات متصف گرداند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۸۴). چنانکه تأکید غزل سنایی هم مانند دعای جوشن کبیر بر توحید و وحدانیت خدا و ترک هر چیزی غیر از خدا می‌باشد و صفات ثبوتیه خدا را به خصوص در دو بیت به صورت تنسیق الصفات بیان کرده است که در قسمت بعد آورده خواهد شد.

مختصری در مورد شعر سنایی

سنایی در غزل سرایی نیز مانند قصیده سرایی، نوآور است. غزل‌های او، سرآغاز غزل‌های عرفانی ادب فارسی است. محتوای غزلیات سنایی، عشق، معرفت و وارستگی از وجود خود و... است و صدای تپش دل از تمام غزل‌های او شنیده می‌شود.

یکی از مباحثی که سنایی در آثار خود بسیار بدان پرداخته است، توحید پروردگار است. او سروده‌ای درباره توحید و خداوند متعال دارد که بی شک یکی از زیباترین و دلنشین‌ترین اشعار زبان فارسی است. زبان این شعر بسیار ساده و روان و به دور از تکلف است. سنایی در این سروده ضمن برشمردن صفات الهی با صمیمیتی خاص با خدا راز و

نیاز کرده است. یکی از نکات بسیار زیبا و تأثیرگذار این سروده، وزن پرشور و هیجان آور آن؛ یعنی «فعلاتن فعلاتن فعلاتن» در «بحر رمل مثنی‌مخبون» است. به گفته یوسفی شاید آنچه در نخستین برخورد با این شعر ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد وزن پویا و شورانگیز آن باشد. تقسیم طول بیت به چهار پاره مساوی و موزون که گاه این پاره‌ها مقفی نیز هست و موسیقی داخلی ابیات بر شادی و شنگی شعر افزوده است. آهنگ خاص شعر متناسب با شوق و شیفتگی و دل‌سپردگی‌ای که در آن است. درست است که شعر در نیایش و توحید است اما نیایشی است سرشار از شور و هیجان و عشق. از این لحاظ یادآور برخی غزلیات مولوی است و روحی شاد که در آن‌ها موج می‌زند و نیز بعضی تکرارها در بیت‌ها به بسیاری از غزل‌های مولوی می‌ماند که این حالت در آن‌ها بارزتر و فراوان‌تر است (رک. یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۳۲).

نکته دیگر روح صداقت و صمیمیتی است که در شعر منعکس است با آوردن ضمیر «تو» و مورد خطاب قرار دادن خدایی که سلطان السلاطین و ذات لایتناهی و حقیقت مطلق است. همینطور که قبلاً ذکر شد محتوای این شعر به خصوص در بیت دوم توحید و کنار گذاشتن و نفی تمام اله‌ها و توسل به خدای یگانه و اقرار به وحدانیت اوست. «همه توحید تو گویم که به توحید سزایی»؛ یعنی نفی هر چیزی جز خداوند.

مراتب نیایش

در بررسی تمام ادعیه ائمه اطهار و اولیای الهی و به تبع آن اکثر نیایش‌ها و تحمیدیه‌ها در ابتدای آثار ادبی، دیوان شاعران بزرگ ما از جمله سنایی غزنوی، نظامی، عطار و... به سه مرتبه اشاره شده است که عبارت‌اند از:

حمد و ستایش خداوند و برشمردن صفات ثبوتیه و سلبيه خدا

اظهار عجز و نیاز به درگاه خداوند متعال

خواهش‌ها و عطش‌های عمیق روحانی

در مورد هر کدام از این سه مرحله و تأثیرپذیری سنایی در شعر «ملکا ذکر تو گویم» از دعای جوشن کبیر به طور خیلی مختصر بیان خواهد شد.

حمد و ستایش خداوند

محتوای هر دعا و نیایشی در درجه اول مدح و ثنای الهی و برشمردن اسماء و صفات الهی است؛ یعنی دعا وقتی دعا شمرده می‌شود که بیان‌کننده کمالات بی‌انتهای خداوند و نیاز انسان به ذات الهی باشد.

به گفته *فراهانی منش* «هر صفت نیکی که شایسته پروردگار را داشته باشد، برای خدا در بالاترین حد وجود دارد. در واقع پروردگار متعال، دارنده و دهنده جمیع خوبی‌ها و کمالات است همانگونه که منزّه از جمیع نقایص و بدی‌هاست؛ اما نکته مهم، چگونگی دستیابی به این اسما و صفات است. هرچند الفاظ فقط نشان‌دهنده مرتبه‌ای از حقیقت است. ولی تمام حقیقت نیستند که انسان بتواند با مراجعه به این الفاظ، حقیقت را درک کند بلکه حقیقت این اوصاف در نزد پروردگار متعال است و اوست که به هر کس بخواهد از این اوصاف به مقدار لیاقتش می‌بخشد. بنابراین هدف انسان باید تلاش برای کسب این لیاقت باشد. می‌توان گفت مقصود اصلی انبیا نشان دادن راه بدست آوردن این لیاقت است و کسب این لیاقت، در گرو معرفت این صفات است» (فراهانی منش، ۱۳۷۶: ۷). پس می‌توان گفت که تمام باورهای فکری و اعتقادی و تمام وظایف عملی ما از شناخت این اسامی و صفات سرچشمه می‌گیرد (همان). به همین دلیل ائمه ما در تمام دعاها به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به این اسماء و صفات متوسل شدند و در دعای جوشن کبیر هم به هزار اسم و صفات الهی توسل جسته شده است. سنایی هم به تبع ادعیه ائمه، در حدود ۵۵ صفت از صفات الهی را ذکر می‌کند که پرتوی از این دعای جوشن کبیر است.

صفات الهی

بحث اسماء و صفات الهی از مسائل مطرح و اساسی در علم کلام، فلسفه و عرفان است. وجود اسماء و صفات در قرآن و ادعیه بسیار است و حضرت علی(ع) در خطبه اول صفات خدا را نامحدود ذکر می‌کند و می‌فرماید: «الذی لیس لصفته حد محدود» بزرگان ما صفات خداوند را به طور کلی به دو بخش تقسیم می‌کنند: صفات ثبوتیه و صفات سلبيه که در اینجا مختصری در این مورد توضیح داده خواهد شد.

الف. صفات ثبوتیه یا جمالیه

صفاتیه که بر وجود کمالی در خدا دلالت کند به آن صفات ثبوتیه یا جمال گویند؛ چنانکه مطهری در مورد این صفات می‌گوید: «در قرآن خدا را به همه صفات کمال متصف کرده، می‌گوید: ﴿لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (حشر/۲۶) «نیکوترین نام‌ها و بالاترین اوصاف از آن اوست» نیکوترین نام‌ها و بالاترین اوصاف از آن اوست. ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ﴾ (روم/۲۷) صفات والا در سراسر هستی از آن اوست. از این رو هیچ صفت کمالی نیست که در او نباشد. ذات خداوند در عین اینکه به اوصاف کمالیه جمال و جلال متصف است، دارای جنبه‌های عینی نیست. برای ذات لایتناهی کثرت و ترکیب و اختلاف ذات و صفات متصور نیست» (مطهری، ۱۳۵۷: ۵۱).

فراهانی منش درباره تعدد و کثرت اسامی و صفات پروردگار هم می‌نویسد: «باید گفت: خداوند حقیقت واحدی است اما به اعتبار گوناگون و از جهات مختلف اسامی متعددی بر پروردگار متعال صدق می‌کند که تمام آن‌ها «احسن» است؛ مثلاً از این جهت که خداوند آفریننده موجودات است او را «خالق» و از آن جهت که گناه بندگان را می‌بخشد «غفور» است. پس خداوند متعال کمال مطلق است که در بردارنده همه کمالات در حد اعلای خود است (فراهانی منش، ۱۳۷۶: ۱۱).

در اینجا بعضی از صفات جمال الهی که در شعر سنایی آمده است و با بعضی از صفات جمال در دعای جوشن کبیر که سنایی از آن الهام گرفته است، بیان می‌شود.

ملکا

خداوند سلطان السلاطین است و مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن خداست و تمام آنچه در آن‌ها موجود است، همه تسلیم قدرت اویند و هیچ چیز از قبضه قدرت و فرمانروایی او خارج نیست. فرماندهی و فرمانروای او، تمام عرصه گیتی و آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است. سنایی در این شعر اولین جمله را در مصرع اول بیت اول با «ملکا» شروع کرده است. «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی» که برگرفته از بند ۱۴ دعای جوشن کبیر است که می‌فرماید: «یا ذ العظمة والسطان» همچنین برگرفته از بند ۱۹ «یا من لا یدوم الا ملکه یا من لا سلطان الا سلطانه» است و در بند ۵۵ «جز او

پادشاهی نمی‌شناسد و می‌گوید: «یا من لا مُلکَ الا مُلکُه» که بر گرفته از آیه «الملک القدوس» است. صفت ملک و سلطان، تمام اوصاف و کمالات و اختیارات ذات لایتناهی را در ذهن مجسم می‌سازد؛ یعنی بقیه صفات و اوصاف از این صفت ناشی می‌گردد چون در دنیا هم کسی که سلطان است، نمودار تمام اختیارات و اوصاف است؛ یعنی توان عزل و نصب مقامات دولتی را دارد، فرمانده تمام نیروهای مسلح هست، بخشنده مدال‌ها و نشان‌هاست، عفو کننده زندانیان و مجرمین است.

مذکور

یکی از زیباترین جلوه‌های ارتباط عاشقانه با خدا و اساسی‌ترین راه‌های سیر و سلوک، ذکر است که موجب شادابی روح می‌گردد؛ زیرا غفلت از یاد خدا دل را مکدر می‌سازد بر عکس ذکر خدا، آثار و پیامدهای عجیب و شگفتی دارد که در سازندگی روح و شخصیت انسان بسی مؤثر و کارساز است که بعضی از آن در آیات و روایات بیان شده است مانند روشنی دل، آرامش قلب، بخشش گناه، جاری شدن علم و حکمت بر دل یا جوشش اندیشه می‌گردد.

سنایی هم خدا را یک ذات مستجمع جمیع کمالات یافته، ذکر او می‌گوید، به او متوسل می‌شود و پیوسته از او یاد می‌کند و می‌گوید: «ملکا ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی» چنانکه در بند ۳۹ دعای جوشن کبیر هم خدا را نه تنها مذکور می‌داند بلکه خدا را «خیر المذکورین» می‌داند؛ زیرا یاد خدا یک امر فطری است که اگر انسان فطرتش زنده و بیدار شود، همیشه مذکور خدا خواهد بود. قرآن به این مطلب اشاره می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه/۱۴) «منم خدای یکتا. هیچ خدایی جز من نیست پس مرا بپرست و برای من نماز را به پا دار».

به قول مظاهری طبق این آیه، انسان از طریق رابطه با خدا برقرار کردن، راز و نیاز کردن، می‌تواند یگانگی خدا را درک کند. او در ادامه می‌گوید: «اگر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر با کتاب‌ها آمدند برای این است که انسان همیشه دریابد خدا را فراموش نکند، نظیر آدم تشنه‌ای که تشنگی را درمی‌یابد، انسان هم همیشه تشنه محبت خدا باشد. با چشم دل خدا را ببیند و همیشه با خدا راز و نیاز کند» (مظاهری، بی تا: ۱۲-۱۳).

تا به مقامی رسد که به قول قرآن ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (نور/۳۷) «مردانی که هیچ کسب و تجارتی آنان را از یاد خدا غافل نگرداند» و به گفته بینا «یاد حق بودن سبب خلاصی از غفلت و نسیان است» (بینا، بی تا، ج ۲: ۱۳۵). سنایی، در وجود خود توحید را دریافته است، موحدانه خدا را می خواند؛ یعنی نه تنها خدا را درمی یابد، بلکه توحید را هم در می یابد و ذاکر خدای یگانه است و به خدای احد توجه دارد. به گفته اسداللهی «سنایی ضمن تعبیر بندگی، تسلیم، عجز، ضعف، استهانت و ذلّ، خدا را تنها شایسته و سزاوار ستایش و عبادت می داند. به نظر وی عاشقان راستین موسی وار از هر فرصت بدست آمده برای نیایش با محبوب یگانه خود استفاه می کنند و این فرصت‌ها را مبارک می شمارند و بر این اعتقاد، انسانی که پیوسته به ذکر خدا می پردازد، می داند که ذات دانا و پاک، مراقب اوست؛ در نتیجه هیچ گاه بندگی او را فراموش نمی کند» (اسداللهی، ۱۳۹۰: ۷۷) و می گوید: «ملکا! ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی»؛ زیرا حضرت علی (ع) یاد خدا را صیقل قلوب می داند و می فرماید: «ان الله تعالى جعل الذكر جلاء للقبوب، تسمع به بعد الوقرة و تبصره به بعد العشوة...» «خداوند یاد خود را صیقل دل‌ها قرار داده است، دل‌ها پس از کری می شنود و بعد از نابینایی بینا می گردد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳).

طبق گفته مطهری «ریشه همه آثار معنوی و اخلاقی و اجتماعی که در عبادت است، در یک چیز است، آن هم یاد حق بودن و غیر او را از یاد بردن». او در ادامه می گوید: «یاد خدا که هدف عبادت است، دل را جلا می دهد و آن را آماده تجلیات الهی قرار می دهد» (مطهری، ۱۳۵۴: ۸۶-۸۷). غزالی هم در این مورد می گوید: «ذکر و یاد خدا هدف همه عبادت‌هاست» (غزالی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵۶). ذکرهای زیاد و متنوعی وجود دارد که عرفا در طول تاریخ پیوسته مریدان خود را به آن ذکرها تشویق و ترغیب می کردند و می کنند. به گفته کاظمی خوانساری «اگر ذاکر با یقین و اعتماد و با حضور قلب و تمرکز روحی خود را با امواج عالم بالا هم آوا نماید، این ذکرها اثربخشی شگفتی دارد» (رک. کاظمی خوانساری، ۱۳۸۹: ۱). به عنوان مثال آیت الله بهاء‌الدینی برای رسیدن به مقامات سلوک، ذکر «الله الواحد الفرد الصمد» را تکرار می کردند (رک. همان: ۳۲). سنایی هم ذکر «لا هو الا هو» را به مریدان خود توصیه می کند.

از ورای خرد سخنور کو وردت این بس که «لا هو الا هو»
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

پاک

سنایی در بیت اول خدا را به پاکی یاد می‌کند و می‌گوید: «تو پاکی» در بند ۱۵ دعای جوشن کبیر هم آمده است «یا ذا القدس والسبحان» یا در بند ۵۸ آمده است: «یا سُبُوْحُ یا قُدُّوس». همچنین در آخر هر بند «سبحانک» تکرار می‌شود، در این کلام علاوه بر حمد و ثنای الهی اشاره دارد بر سبحان بودن خداوند و نهایت طهارت و پاکی او و به حدیثی که از حضرت امام صادق (ع) ذیل آیه شریفه ﴿وَسِقِّهِمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ نقل شده که فرمودند: «تنها خداوند است که از هر نوع آلودگی پیراسته و هیچ گونه دنس و زشتی در او نیست» (مجمع البیان، ج ۱۰: ۴۱۲). به گفته فراهانی منش «تنها خداوند است که ماهیت ندارد و غیر او هرچه هست آلوده به ماهیات امکانی است و همین ماهیات هستند که گرد و غبار آلودگی بر همه موجودات می‌افشانند و به گفته شبستری:

سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد و الله اعلم»
(فراهانی منش، ۱۳۷۶: ۸)

راهنما

سنایی خدا را هادی و راهنمای انسان در کاری می‌داند. در مصرع دوم بیت اول هم او در راهی قدم می‌گذارد که خدا آن راه را به او نشان داده و راهنمای او بوده است و می‌گوید: «تروم جز به همان ره که توام راه نمایی» در بند ۵۴ دعای جوشن آمده است: «یا دلینا» و در بند ۵۹ آمده است: «یا دلیل من لا دلیل له». سنایی در «حدیقة الحقیقة» معتقد است که هر هدایتی داریم، هدیه‌ای از خداوند است:

هر هدایت که داری ای درویش هدیه حق شمر نه از کرده خویش
(سنایی، ۱۳۸۳: ۷۸)

رهبرت لطف او تمام بود چرخ از آن پس تو را غلام بود
(سنایی، ۱۳۸۳: ۷۸)

جود

در بیت دهم سنایی می‌گوید: «همه جودی» و در بند ۸ دعای جوشن کبیر آمده است: «یا ذا الجود و السخاء» و در بند ۴۵ آمده است: یا اجود من کل جواد و در بند ۸۲ آمده است: «یا من اکرم بجوده یا من جاد بلطفه» و در بند ۱۰۰ آمده است: «یا جواداً لا یبخل».

سرور

سنایی در بیت دهم می‌گوید: «همه نوری و سروری» و در بند ۵۲ دعای جوشن کبیر آمده است: «یا سرور العارفین».

ستار

یکی از صفات خداوند، ستاریت است؛ یعنی خداوند عیب‌های انسان‌ها را می‌پوشاند، چنانکه سنایی هم در بیت یازدهم می‌گوید:
همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی

همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی
در بند ۶۵ دعای جوشن کبیر هم آمده است: «یا ستار» و در بند ۱۲ آمده است: یا علام الغیوب یا غفار الذنوب یا ستار العیوب و در بند ۱۱ خدا را پوشنده هر معیوب می‌داند: «یا ساتر کل معیوب» و در بند ۲۲ آمده «یا من ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریره یا من لم یهتك الستّر یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة» «ای کسی که زشتی‌ها را پوشید و ای کسی که به گناه مؤاخذه نکند و ای کسی که پرده را ندرد...» و در بند ۲۴ آمده است: «یا ساتر العورات». نکته جالب این است که خدا نه تنها پوشنده گناهان و عیوب است بلکه در بند ۷ خدا را آمرزنده جرم‌ها هم ذکر می‌کند: «یا غافر الخطایا» و جالب‌تر این است که نه تنها آمرزنده گناهان است، محو کننده گناهان هم هست: «یا ماحی السیّات» و نه تنها محو کننده گناهان است بلکه آشکار کننده زیبایی‌ها و خوبی‌ها هم است «یا من أظهر الجمیل».

نور ستار

سنایی در بیت هشتم، خدا را «نور» می‌داند و می‌گوید: «همه نوری» در بند ۴۷ دعای جوشن کبیر نه تنها خدا را «نور» می‌داند بلکه او را خالق و ربّ و مُدبّر و مُقدّر نور و منور و... می‌داند و می‌گوید: «یا نور النور یا منور النور یا خالق النور یا مُدبّر النور یا مُقدّر النور یا نور کل نور یا نوراً قبل کلّ نور یا نوراً کُلّ نور یا نوراً بعد کلّ نور یا نوراً فوق کلّ نور یا نوراً لیس کمثله نور» و در بند ۷۱ نور او خاموش نشدنی می‌داند: «یا من له نور لا یطفی».

جلال

سنایی در بیت دهم می‌گوید: «همه عزّی و جلالی» و در بند ۷۱ دعای جوشن کبیر هم یکی از صفات خدا را «جلال» نام می‌برد و می‌گوید: «یا من له الجلال».

قادر مطلق

سنایی در مصرع «همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی» خدا را قادر مطلق می‌داند که همه چیز به دست اوست که برگرفته از بند ۸۴ دعای جوشن کبیر است که می‌فرماید: «یا من یخلق ما یشاء یا من یفعل ما یشاء یا من یهدی من یشاء یا من یضلّ من یشاء یا من یُعذب من یشاء یا من یغفر لمن یشاء یا من یُعزّ من یشاء یا من یدلّ من یشاء» که همه این مضامین از آیه ﴿تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَتَذَلَّ مِنْ تَشَاءٍ﴾ و آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گرفته شده است.

مفضل

سنایی در بیت پنجم می‌گوید: «تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی». در بیت دوم می‌گوید: «همه از فضل تو پویم» چون خدا را صاحب فضل و نعمت و احسان و مفضل می‌بیند.

در بند هشتم دعای جوشن کبیر هم آمده است: «یا ذا المن والعطاء یا ذا الفضل والقضاء» و در بند ۱۵ آمده است: «یا ذا الجود والاحسان یا ذا الفضل والامتنان» و در بند

۴۸ آمده است: «یا من عفوه فضل... یا من فضله عمیم» و در بند ۴۹ آمده است: «یا مفضل» و در بند ۹۸ آمده است: «یا من فضل عمیم». سنایی در همان بیت پنجم خدا را شایسته و سزاوار حمد و ستایش می‌داند و می‌گوید: «تو سزاوار ثنایی» و در بند ۸ دعای جوشن کبیر آمده است: «یا ذا الحمد والثناء یا ذا الفخر والبهاء».

ب. صفات سلبيه یا جلالیه، تنزیهیه، تقدیسیه

صفات سلبيه، آن دسته از صفاتی هستند که نقص و کاستی را از خدا نفی می‌کند. از آنجا که نقص و کاستی، خود نوعی سلب کمال است، وقتی ما نبود کمال را از خدا نفی کنیم، به اثبات می‌رسیم؛ مثلاً جهل به معنای سلب علم است و سلب جهل به معنای اثبات علم که خود نوعی کمال است، می‌باشد و به این ترتیب همه صفات سلبيه به صفات ثبوتیه بازگشت می‌کنند. به گفته مطهری «خدا جسم نیست، مرکب نیست، میرنده نیست، عاجز و مجبور نیست، ظالم نیست. این دسته از صفات که از نقص و کاستی ناشی می‌شود و خداوند از اتصاف به آنها منزّه است، صفات «سلبيه» نامیده می‌شود». او در ادامه می‌گوید: «ما خدا را هم «ثنا» می‌گوییم هم «تسبیح» می‌کنیم. آنگاه که او را ثنا می‌گوییم «اسماء حسنی» و «صفات کمالیه» او را یاد می‌کنیم و آنگاه که او را تسبیح می‌گوییم او را از آنچه لایق او نیست، منزّه می‌شماریم و در هر دو صورت، معرفت او را برای خودمان تثبیت و به این وسیله خود را بالا می‌بریم» (مطهری، ۱۳۵۷: ۳۷). صفات سلبيه مانند غیر جاهل، غیر عاجز از آن جهت که وجود خدا را از کاستی‌ها منزّه می‌کند، صفات تنزیهیه و تقدیسیه نیز نامیده می‌شوند. از آن جهت که شأن خداوند برتر و اجلّ از این است که به نقص و کاستی متصف شود، صفات جلال نیز نامیده می‌شود.

نداشتن همسر

سنایی در بیتی داشتن زن و فرزند را از خداوند سلب می‌کند و می‌سراید:

تو زن و جفت نداری، تو خور و خفت نداری

احد بی زن و جفتی، ملک کامروایی

نفی این صفات از خدا، گرفته شده از آیات قرآن و دعای جوشن کبیر است که در بند ۶۲ می‌گوید: یا «من لم یتخذ صاحبه ولا ولدا» واژه «أحد» در مصرع دوم مقتبس از آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ است.

نداشتن فرزند

خداوند پاک، فرزندی اختیار نکرده است؛ زیرا لازمه فرزند بودن جدا شدن از پدر و مادر و یا به عبارت دیگر مستلزم ترکیب جنس می‌باشد و این بر خدا محال و غیر ممکن می‌نماید. چون فرزند، همواره مشابه و همجنس والدین خود است، حال اینکه خداوند نظیر و همانندی ندارد. سنایی می‌گوید:

نه نیازت به ولادت، نه به فرزندت حاجت

تو جلیل الجبروتی، تو نصیر الامرای
این بیت و این بند «من لم یتخذ صاحبه ولا ولدا» از دعای جوشن کبیر مقتبس از آیه ۳ سوره توحید است: ﴿لَم یلد ولم یولد﴾. طبرسی در معنی «لم یلد» می‌نویسد: «از او چیزی خارج نشده مثل فرزند و سایر چیزهای کثیفی که از مخلوقین خارج می‌شود و نه چیز لطیفی مثل نفس از او منبعث نمی‌شود مانند فراموشی، خواب، تردید، غم و غصه، خوشحالی و خنده و گریه، ترس، امید، رغبت، ناخوشی، گرسنگی و سیری. منزّه است اینکه از او چیزی خارج شود، و اینکه از او چیزی کثیف و یا لطیف تولید شود (طبرسی، ج ۲۷: ۳۷۱). علامه طباطبایی در مورد این آیه می‌گوید: «این آیه از خدای تعالی این معنا را نفی می‌کند که چیزی را بزاید و یا به عبارت دیگر ذاتش متجزی شود، و جزئی از سنخ خودش از او جدا گردد. چه به آن معنایی که نصاری درباره خدای تعالی و مسیح می‌گویند، و چه به آن معنایی که وثنی مذهبان بعضی از آلّه خود را فرزندان خدای سبحان می‌پندارند» (طباطبایی، ج ۲۰: ۶۷۳).

نداشتن ترس و امید و نیاز و...

سنایی در سه بیت ذیل خدا را از ۲۲ صفت بشری از جمله ترس، امید، درد و نیاز، خوردن و خوابیدن، تغییر و تحول و عیب و خطا، حرکت، کاستن، افزایش، خلق شدن،

مرگ و نیستی، شریک داشتن و شبیه بودن به کسی مبراً و این صفات را از خداوند سلب می‌کند.

بری از رنج و گدازی، بری از درد و نیازی

بری از بیم و امیدی، بری از چون و چرایی

بری از خوردن و خفتن، بری از شرک و شبیهی

بری از صورت و رنگی، بری از عیب و خطایی

نبد این خلق و تو بودی، نبود خلق و تو باشی

نه بجنبی، نه بگردی، نه بکاهی، نه فزایی

در دعای جوشن کبیر هم در بند ۳۱ خداوند را از این صفات منزّه کرده، می‌گوید: «یا

قیوماً لا ینامُ یا دائماً لا یفوتُ یا حیاً لا یموتُ یا ملکاً لا یزولُ یا باقیاً لا یفنی یا عالماً لا

یجهلُ یا صمداً لا یطعمُ یا قویاً لا یضعُفُ» یعنی «ای پابنده‌ای که خواب نگیرد. ای

همیشه‌ای که از بین نرود ای زنده‌ای که نمیرد. ای پادشاهی که زایل نشود. ای باقی‌ای

که فانی نشود. ای دانایی که نادان نشود. ای بی‌نیازی که غذا نخواهد. ای توانایی که

عاجز نشود».

در بند هفتم از جوشن کبیر نه‌تنها خدا را منزّه از ترس می‌کند بلکه همه موجودات

را ترسان از عظمت و هیبت او ذکر می‌کند: «یا من خضع کل شیء لهیبتة یا من انقاد

کل شیء من خشیتة یا من تشققت الجبال من مخافته» «ای آن که همه چیز از او

ترسان است، ای آن که همه چیز از ترس و هیبت او اطاعت نماید. ای آن که کوه‌ها از

ترس او شکافته شود».

در بند ۱۴ خدا را گرداننده و گذرنده و نیرو دهنده ذکر می‌کند نه حرکت کننده: «یا

مدیلُ یا منیلُ یا مقیلُ یا محیلُ» و در بندهای بسیاری خداوند را «امیددهنده» ذکر

می‌کند نه امیدوار؛ از جمله بند ۱۵ می‌گوید: «یا دلیل المتحیرین، یا غیاث المستغیثین

یا صریخ المستصرخین یا جار المستجیرین یا امان الخائفین» و در بندهای دیگر دعا هم

همین صفات تکرار شده است که برای جلوگیری از اطاله کلام در اینجا به همین حد اکتفا

می‌شود.

اظهار عجز و نیاز به درگاه الهی

مسأله رابطه انسان و جهان با خدای متعال و تحلیل این رابطه همیشه دغدغه فکر بشر بوده است و متکلمان و فیلسوفان بسیاری در مورد آن به بحث پرداخته‌اند. متکلمان این رابطه را با عنوان اثر و مؤثر، و فیلسوفان با عنوان علت و معلول و گاهی با واجب و ممکن تفسیر کرده‌اند. امام خمینی در ادعیه خود رابطه انسان و خدا و رابطه جهان و خدا را رابطه «فقیر و غنی» می‌داند و می‌گوید: «غنی آن است که در ذات و صفات و افعال خود نیاز به چیزی نداشته و همه چیز محتاج او باشد و در مقابل آن، فقیر، موجودی است که یا در ذات یا در صفات و افعال خود محتاج به دیگری باشد و امام در دعای خود انسان را فقیر بالذاته و وابسته به خدای غنی بالذاته می‌داند و می‌فرماید: «خداوندا، بار الها ما دستمان از همه چیز کوتاه و خود می‌دانیم که ناقص و ناچیزیم» (چهل حدیث: ۲۲۵).

این اظهار عجز و ناتوانی و فقر ذاتی و غنی ذاتی خداوند در اشعار تحت تأثیر ادعیه و مناجات‌های ائمه اطهار است؛ زیرا در مناجات ائمه اطهار و اولیای دین پس حمد و ثنای الهی، و برشمردن صفات و جمال و جلال الهی و تسبیح و تنزیه او، فقر و عجز بندگان و غنی ذاتی خداوند را بیان می‌کنند؛ چنانکه در همین دعای جوشن کبیر، در بند ۷۴ حضرت رسول اکرم (ص) به غنای ذاتی خداوند اقرار کرده، می‌فرماید: «یا من هو غنیُّ بلا فقر یا من هو مُلکٌ بلا عزل» و در بند ۱۰۰ آمده است: «یا غنیاً لا یفتقر».

در دعا‌های ائمه و اولیای دین، عجز و ناتوانی و فقر ذاتی بشر از جهات گوناگون مطرح شده است. سنایی هم در بیت هشتم به فقر و عجز و ناتوانی انسان اقرار کرده، می‌گوید:

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیایی

او در «حدیقة الحقیقة» هم در مورد قاصر بودن درک و فهم انسان از عظمت و کنه

وصفش می‌گوید:

تنگ میدان ز کنه وصفش فهم

سُست جولان ز عزّ ذاتش و هم

فهم‌ها هرزه می‌زند لافش

و هم‌ها قاصر است از اوصافش

با تقاضای عقل و نفس و حواس کی توان بود کردگار شناس

(سنایی، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۴)

این ابیات برگرفته از ادعیه ائمه اطهار و دعای جوشن کبیر است که در همین دعا هم‌پای تقدیس و تنزیه و تسبیح ذات لایتناهی، عجز و ناتوانی انسان را ذر ابعاد مختلف مطرح می‌کند که بعضی از آن در اینجا مطرح می‌شود:

در بند ۷۸، به ضعف و ناتوانی انسان از حمد و ثنای خدا اشاره کرده، می‌فرماید: «یا من جَلَّ ثَنَاهُ» یا در بند ۷۱ اقرار به بی‌انتهایی حمد و ثنای او می‌کند که انسان قادر به برشمردن حمد و ثنای بی‌انتهای او نخواهد بود. «یا من له ثناء لا یُحصی». حضرت علی(ع) در مورد ناتوانی انسان از حمد و ثنای خداوند می‌فرماید: «الحمد لله الذی لای بلغ مدحتہ القائلون» «سپاس خداوندی که سخنوران از ستودن او عاجزند» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

در بند ۷۱، ناتوانی انسان را از درک کمال خدا و ناتوانی دیدش را از درک خدا چنین بیان می‌کند: «یا من له کمال لا یدرک یا من لا یدرک بصراً». جمله آخر برگرفته از آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ است.

در بند ۱۰۰ به ناتوانی انسان از توصیف خدا اشاره کرده است: «یا عظیمیاً لا یوصف» در بند ۵۵ آمده است: «یا من لا تُدرکُ الافهامُ جلاله یا من لا تنالُ الاوهامُ کنهه». چنانکه حضرت علی(ع) در مورد ناتوانی او از توصیف خداوند می‌فرماید: «الذی لا یدرکهُ بَعْدُ الهمم ولا یناله غوص الفطن الذی لیس لصفته حدّ محدود ولا نعت موجود» «خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

در دعای امام حسین(ع) در روز عرفه هم در مورد عجز و ناتوانی انسان از شناخت خدا چنین آمده است: «یا من لا یعلم کیف هو الا هو یا من لا یعلم ما هو الا هو یا من لا یعلمه الا هو» «ای کسی که نمی‌داند او چگونه است مگر خود او. ای کسی که نمی‌داند او چیست مگر خود او! ای خدایی که او را نمی‌شناسد مگر خود او».

قرآن در مقام تنزیه خداوند می‌گوید: «سبحان رب العزّة عمّا یصفون» منزّه است پروردگارت پروردگار با عزت از توصیف‌هایی که آنان می‌کنند. «علت اظهار عجز و نیاز به

درگاه خدا، این است که این مطلب، موجب پرورش روح می‌گردد و روح پرورش یافته، بیش از قوای عقلانی به شخصیت خواننده نیرو می‌بخشد.

خواهش‌ها و عطش‌های عمیق روحانی

سومین مرتبه از مراتب نیایش، بیان خواهش‌ها و عطش‌های عمیق روحانی و خواست‌های معنوی است که بستگی به میزان معرفت و عشق نسبت به خداوند، متنوع است. هرچه میزان شناخت و عرفان نسبت به حقیقت مطلق بیش‌تر باشد قطعاً درخواست هم والاتر است تا جایی که بعضی از عرفا و اولیا فقط خود خدا را از خدا درخواست می‌کنند که این هم برگرفته از نیایش‌های ائمه اطهار است. چنانکه حضرت علی(ع) در دعای کمیل می‌فرماید: «اگر به آتش جهنم بروم می‌توانم جهنم را تحمل کنم، اما دوری تو را چه کنم». این مطلوب عارفان است که جز خدا چیزی را طلب نمی‌کنند که با مطلوب عابدان و زاهدان که عبادتشان برای رسیدن به بهشت و دوری از جهنم است، کاملاً فرق دارد. سنایی هم همانند سایر عارفان در دعا‌های خود در «حدیقة الحقیقة» و دیوانش هدف و مطلوبی جز خود خدا ندارد و به طمع بهشت و رهایی از دوزخ دعا و نیایش نمی‌کند و مطلوب او از مناجات با خدا، دل، یقین، رحمت و لطف، و خود خدا و... است، چنانکه در «حدیقة الحقیقة» می‌گوید:

بر درت خوب و زشت را چه کنم	چون تو هستی بهشت را چه کنم
خون دل، چون جگر کند سوراخ	چه جهنم چه جمره طبّاخ
دوزخ از بی‌م او بهشت شود	خاک بی‌کالبد، چو خشت شود
با تو با جاه و عقل و زر چه کنم	دین و دنیا تویی، دگر چه کنم

(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۴)

یا در جایی دیگر چنین می‌گوید:

ای کرده دوابخشی، لطف تو به هر دردی من درد تو می‌خواهم دور از همه درمان‌ها
(سنایی، ۱۳۸۹: ۲)

چون مؤذن گفت یک الله اکبر کافرم گر امید آن دگر الله اکبر داشتم
(بقایی، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

بنابراین سنایی در دیوانش و در «حديقة الحقیقة» تمام درخواست‌هایش، عاشقانه و عارفانه است، اما در مناجات «ملکا ذکر تو گویم» که سنایی از ابتدا تا انتها از دعای جوشن کبیر الهام گرفته است و تحت تأثیر شدید آن بوده است به تبع این دعا که در آخر هر صد بند «سبحانک یا لا اله الا انت الغوث الغوث خلصنا من النار یا رب» تکرار شده است، سنایی هم در بیت آخر، عطش روحانی خود را رهایی از آتش دوزخ ذکر می‌کند و می‌گوید:

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
به گفته *فراهانی منش* «چه چیزی انسان را گرفتار آتش می‌کند؟ در پاسخ باید گفت چیزی جز زشتی‌ها و بدی‌ها انسان را گرفتار آتش نمی‌سازد. حال دعاکننده با بیان بهترین نیکی‌ها که از آن خداوند است از او می‌خواهد که با این خوبی‌ها، بدی‌های او را برطرف سازد و از عذاب و آتش خلاصی یابد. به عبارت دیگر انسان با ذکر کمالات پروردگار از خداوند می‌خواهد که به وسیله این کمالات نقایص او را برطرف سازد تا از پستی‌ها نجات یابد و به کمال برسد. بنابراین خواندن پروردگار با اسماء الحسنی صرفاً یک خواندن نیست بلکه این خواندن به منظور دستیابی به همه خوبی‌ها و رهایی از همه بدی‌ها است. البته در این راه هر کس به مقدار معرفتی که نسبت به این صفات دارد، کسب فیض می‌کند و بهره‌مند می‌شود» (فراهانی منش، ۱۳۷۶: ۸).

نتیجه بحث

شاعران و نویسندگان از زمان‌های گذشته آغاز دیوان خود را با مناجات و راز و نیاز با خدا مزین ساختند؛ زیرا یاد خدا کردن امری فطری است که اگر انسان، فطرتش بیدار شود، همیشه مذکور خدا خواهد بود.

سنایی بیدار دل، همانند سایر عاشقان و عارفان، مناجات با خدا را بهترین وسیله برقراری ارتباط با خدا و از نزدیک‌ترین مسیرهای قرب الهی می‌داند. او با دعا و مناجات بسیار مأنوس است. انس او به ادعیه ائمه اطهار و انبیا به خصوص دعای جوشن کبیر در این شعر کاملاً منعکس است و آنقدر به این دعا توسل و توجه داشته است که چه از نظر آوردن صفات الهی و قرار دادن جای آن صفات در کنار هم چه از نظر محتوا و مضمون و

چه از نظر موسیقی و سجع زیبای آن و چه از نظر شور و سوزی که بر این دعا حاکم بوده است، تحت تأثیر این دعا، شعر بسیار شورانگیز و پرهیجان خود را با تأکید بر توحید و وحدانیت و ترک هر چیزی غیر از خداوند سروده است.



کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه بهرام پور.
نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام.
دعای جوشن کبیر. ۱۳۸۸ش، تدوین کننده: رضوان شریفی، مترجم: الهی قمشهای، چاپ ششم، بی جا: انتشارات آیین دانش.
اشرف زاده، رضا. بی تا، آب آتش فروز؛ گزیده حدیقه الحقیقه، چاپ هفتم، بی جا: جامی.
انصاریان، حسین. بی تا، عرفان اسلامی، شرح جامع مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه، چاپ اول، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
بقایی، محمد. ۱۳۸۵ش، ستایش عشق، شرح تطبیقی عاشقانه‌های سنایی، چاپ اول، بی جا: انتشارات نامک.
تهانوی، محمد علی بن علی. ۱۳۴۶ش، کشف اصطلاحات الفنون، به تصحیح وجیه و همکاران، تهران: کتابفروشی خیام.
جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰ش، ادب فنای مقربان، چاپ هشتم، قم: مرکز نشر اسراء.
خمینی، روح الله. ۱۳۶۸ش، چهل حدیث، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۷۹ش، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ دوم، تهران: نشر پیمان.
سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. ۱۳۸۳ش، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. ۱۳۸۸ش، دیوان سنایی غزنوی، به تصحیح مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران: سنایی.
سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. ۱۳۸۹ش، دیوان حکیم سنایی، به کوشش دکتر مصفا، چاپ اول، تهران: زوآر.
طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۴ش، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، نوبت پنجم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
طبرسی، فضل. ۱۳۶۰ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، محقق: رضا ستوده، چاپ اول، بی جا: فراهانی.
عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. ۱۳۷۷ش، منطق الطیر، به اهتمام صادق گوهرین، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
فراهانی منش، علیرضا. ۱۳۷۶ش، دعاشناسی موضوعی، دعای جوشن کبیر، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، ۱۳۸۷ش، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ نهم، تهران: قطره.
کاظمی خوانساری، ابراهیم. ۱۳۸۹ش، ذکرهای شگفت عارفان، چاپ دوازدهم، بی جا: نشر عطر یاس.
کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۳۲۱ش، المصباح، چاپ سنگی، تهران: چاپ افست.
مرتضوی، منوچهر. ۱۳۷۰ش، مکتب حافظ، چاپ سوم، تبریز: ستوده.
مطهری، مرتضی. ۱۳۵۴ش، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.
مطهری، مرتضی. ۱۳۵۷ش، جهان بینی توحیدی، چاپ دوم، تهران: صدرا.
یوسفی، غلامحسین. ۱۳۷۳ش، چشمه روشن، چاپ پنجم، تهران: علمی.

مقالات

اسداللهی، خدابخش. ۱۳۹۰ش، «اندیشه‌های عرفانی سنایی در دعا با تکیه بر حقیقة الحقیقة». متن شناسی ادب فارسی، شماره ۱، دوره سوم، صص ۷۵-۹۰.
آسیابادی و همکاران. ۱۳۹۰ش، «ذکر، و زمان و خاطره از نظر مولوی و ارتباط آن با «دلارام» در غزلیات شمس». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، دوره جدید، شماره ۴، (پیاپی ۱۲)، زمستان، صص ۱۱-۲۸.

Bibliography

- The Holy Quran. Translated by Bahrapour.
Nahjolbalagheh. Translated by Faiz al-Islam.
The prayer of Jooshan Kabir. 2009, Editor: Rezvan Sharifi, Translator: Elahi Ghomshei, sixth edition, no place: Ain Danesh Publications.
Ashrafzadeh, Reza Bita, fiery water; Selection of Hadighe Al-Haghighe, the seventh edition, no place: Jami.
Ansarian, Hussein, no date, Islamic Mysticism, Comprehensive Description of the Light of Sharia and the Key of Truth, First Edition, Tehran: Islamic Propaganda Office.
Baqaei, Mohammad 2006, Praise of Love, a comparative description of Sanai romances, first edition, no place: Namak Publications.
Tahanwi, Muhammad Ali ibn Ali. 1967, Discoverer of Art Terms, edited by Wajih et al., Tehran: Khayyam Bookstore.
Javadi Amoli, Abdullah 2011, Adab Fana Moqarraban, 8th edition, Qom: Esra Publishing Center. Khomeini, Ruhollah 1989, forty hadiths, second edition, Tehran: Raja Cultural Publishing Center. Saadi, Mosleh bin Abdullah 2000, Saadi Generalities, edited by Mohammad Ali Foroughi, second edition, Tehran: Peyman Publishing.
Sanai, Abu al-Majd Majdud bin Adam. 2004, Hadiqah al-Haqiqa and Sharia al-Tariqah, edited by Modarres Razavi, Tehran: University Publishing Center.

- Sanai, Abu al-Majd Majdud bin Adam. 2009, Sanai Ghaznavi Divan, edited by Modarres Razavi, seventh edition, Tehran: Sanai.
- Sanai, Abu al-Majd Majdud bin Adam. 2010, Divan Hakim Sanaei, by Dr. Mosaffa, first edition, Tehran: Zavar.
- Tabatabai, Mohammad Hussain 1995, Tafsir Al-Mizan, Translator: Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, fifth edition, Islamic Publications of Qom Seminary Teachers Association.
- Tabarsi, Fazl. 1981, Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, translated by translators, researcher: Reza Sotoudeh, first edition, no place: Farahani.
- Attar Neyshabouri, Fariduddin Mohammad. 1998, Mantiq al-Tair, by Sadegh Goharin, 13th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Farahani Manesh, Alireza 1997, Thematic Prayer Studies, The Prayer of Joshan Kabir, First Edition, Qom: Islamic Publications Office.
- Ferdowsi, Abolghasem Shahnameh, 2008, by Saeed Hamidian, ninth edition, Tehran: Qatreh.
- Kazemi Khansari, Ibrahim. 2010, Wonders of the Mystics, Twelfth Edition, Bija: Atr Yas Publishing.
- Kafami, Ibrahim Ibn Ali. 1942, Al-Misbah, stone edition, Tehran: offset printing.
- Mortazavi, Manouchehr. 1991, Hafez School, third edition, Tabriz: Sotoudeh.
- Motahari, Morteza 1975, Viewing in Nahj al-Balaghah, Tehran: Sadra.
- Motahari, Morteza 1978, Monotheistic Worldview, Second Edition, Tehran: Sadra.
- Yousefi, Ghulam Hussain 1994, Cheshmeh Roshan, fifth edition, Tehran: Elmi.

Articles

- Asadollahi, Khudabakhsh. 2011, "Sanai mystical thoughts in prayer based on Hadighat Al-Hadighat", Textbook of Persian Literature, No. 1, Volume 3, pp. 75-90.
- Asiabadi et al. 2011, "Mention, and time and memory from the point of view of Movlavi and its relationship with" Delaram "in Shams lyric poems", Persian Language and Literature Research, Isfahan Faculty of Literature and Humanities, New Volume, No. 4, (12 consecutive), Winter, pp. 11-28.

A ray of prayer of Jooshan Kabir in a lyric by Sanai

Date of Received: December 3, 2017

Date of Acceptance: April 13, 2018

Razieh Salmanpour

PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch. Salman_1391@yahoo.com

Abstract

In this article, the effect of Jooshan Kabir's prayer on the lyric of "Maleka, Zekre to Gouyam" by Sanai has been studied. In this sonnet, Sanai is influenced by the verses, narrations and prayers of Jooshan Kabir and like this prayer, he has expressed his prayers with love towards God in three stages: First, with the praise of God, he has listed 55 attributes of divine beauty and glory. The expression of this amount is a ray of one thousand and one attributes of God in the prayer of Joshan Kabir. After glorifying and purifying God and expressing monotheism, he expresses his inability to describe the infinite essence. In the end, Sanai, unlike the other prayers that are desired by the eternal lover, as a result of this prayer, expresses his request to be freed from the fire of Hell, "Khalasna Men Al-Nar Ya Rab" which is repeated at the end of 100 verses of Joshan Kabir. His poem, like this prayer, contains many moral, spiritual and educational themes.

Keywords: Sanai, Proof traits, Negative traits, Light, Sattar

